



University of Tehran Press

Journal of Philosophy of Religion

Online ISSN: 2423-6233

Home Page: <https://jpht.ut.ac.ir>

Religious and Technological Interpretation of Human Regarding the Category of "Supremacy"

Parastoo Mesbahi Jamshid 

Department of Educational Sciences, Farhangiyen University, Tehran, Iran. E-mail: p.mesbahij@cfu.ac.ir

ARTICLE INFO	ABSTRACT
Article type: Research Article Article History: Received: 2026 January 25 Revised: 2026 May 20 Accepted: 2026 May 26 Published online: 2026 September 12 Keywords: Supremacy Posthumanism Allame Javadi Amoli Technology Piety.	The concept of "human superiority" remains a fundamental subject in religious discourse, particularly amidst contemporary scientific and technological advancements. While Transhumanism emphasizes biological enhancement and Posthumanism rejects any ontological hierarchy, Islamic thought maintains human superiority, grounded in the criterion of <i>taqwa</i> (piety). This research employs an analytical-deductive method to critique Posthumanism—specifically the interpretation of Francesca Ferrando—through the lens of Ayatollah Javadi Amoli's Quranic anthropology. The findings demonstrate that the underlying anthropological paradigm dictates the hierarchy of beings. By utilizing concepts such as the "unity of identity" and the "primacy of human transcendence over conditional change," this study argues that the recognition of human superiority and the criterion of <i>taqwa</i> constitute rational necessities rooted in the inherent dignity of the human essence, rather than mere outcomes of technological evolution.
Cite this article: Mesbahi Jamshid, P. (2026). Religious and Technological Interpretation of Human Regarding the Category of "Supremacy". <i>Philosophy of Religion</i>, 23, (3), 229-241. http://doi.org/10.22059/jpht.2026.409747.1006184  © Authors retain the copyright and full publishing rights. DOI: http://doi.org/10.22059/jpht.2026.409747.1006184 Publisher: University of Tehran Press.	



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

تفسیر دینی و فناوریانه از انسان در باب مقوله «برتری»

پرستو مصباحی جمشید

گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: p.mesbahij@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

کلیدواژه:

برتری،

پست هیومنیزم،

تقوا،

علامه جوادی آملی،

فناوری.

مقوله «برتری انسان» از مباحث بنیادین در ادیان و به‌ویژه در عصر جدید تحت تأثیر تحولات علمی-فناورانه است. در حالی که جریان‌های همچون ترانسان‌گرایی بر ارتقای بیولوژیک تأکید دارند و پسانسان‌گرایی هرگونه سلسله‌مراتب وجودی را رد می‌کند، اسلام انسان را موجودی ممتاز دانسته و «تقوا» را معیار برتری او می‌داند. این پژوهش با روش تحلیلی-استنتاجی، به نقد جریان پسانسان‌گرایی (با تکیه بر آراء فرانچسکا فرانکو) بر مبنای انسان‌شناسی قرآنی علامه جوادی آملی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نوع انسان‌شناسی حاکم بر پارادایم‌ها، تعیین‌کننده رتبه‌بندی موجودات است. این مطالعه با بهره‌گیری از مفاهیمی چون «وحدت هویت» و «تعالی وجودی انسان بر تغییر شرایط»، نشان می‌دهد که پذیرش برتری انسان و معیار تقوا، ضرورتی عقلی است که فراتر از دگرگونی‌های فناوریانه، به ماهیت متعالی انسان بازمی‌گردد.

استناد: مصباحی جمشید، پرستو (۱۴۰۵). تفسیر دینی و فناوریانه از انسان در باب مقوله «برتری». *فلسفه دین*، ۲۳ (۳): ۲۲۹-۲۴۱.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2026.409747.1006184>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2026.409747.1006184>

© نویسندگان



مقدمه

در کنار تفاسیر متنوعی که همواره از ماهیت انسان مطرح بوده، امروزه، تفسیر علمی- فناوریانه از انسان موجد نگرش سیال و نامطمئنی درباره انسان شده است. جریان پسانسان‌گرایی^۱ و ترانسان‌گرایی^۲ از جمله آن‌ها هستند که در آغاز حیات پرشور خود قرار دارند. پسانسان و ترانسان و پادانسان مفاهیمی هستند حاصل هم‌نشینی پسامدرنیسم، فمینیسم، نقد ادبی، سکسولوژی انتقادی و مطالعات کوئیر، مطالعات فرهنگی، و نقد و توشیح در میدان پیشرفت‌های فناوری و ارتباطی. این جریان‌های تکنولوژیکی مجموعه‌ای هستند که به آنچه ما را انسان می‌سازد می‌پردازند. این شرایط وجوه مشترک زیادی با شرایط انسان فعلی دارد؛ از جمله احترام به علم و منطق، تعهد به پیشرفت، و ارزشمندی وجودی انسان. اما از جهاتی نیز متفاوت است؛ از جمله در پیش‌بینی و به رسمیت شناختن تحولات بنیادین در طبیعت زندگی انسانی و فرصت‌های موجود ناشی از علوم و فناوری‌های مختلف. «ما در آستانه ورود به آینده پسانسانی هستیم که در آن فناوری به ما قدرتی می‌دهد که گوهر انسانی را به‌تدریج تغییر دهیم.» (فوکویاما، ۱۳۹۴: ۲۱). اساساً دوران پسانسانی نوعی تغییر پارادایم در جریان تکامل هستی محسوب می‌شود و مسائل جدیدی را برای بشر تولید کرده است. یکی از آن‌ها اعلام موضع در خصوص مقوله برتری^۳ موجودات در هستی یا برتری انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر بوده است. اتخاذ هر موضعی در زمینه مقوله برتری بر نحوه مدیریت زندگی انسان و محیط زیست اثر مستقیم دارد. اقداماتی که امروزه در خصوص احترام یا عدم احترام به طبیعت، تصرف آن، انواع دستکاری‌های ژنتیکی بر روی انسان و سایر موجودات ارگانیکی، آزادی مورفولوژیکی (حق تغییر دلخواه بدن)، و مانند آن صورت گرفته بر نگرش خاصی در باب برتری یا عدم برتری انسان نسبت به سایر موجودات استوارند. در این پژوهش پشتوانه فلسفی این نگرش‌ها مورد تحلیل قرار گرفته و موضع موافقان و مخالفان مقوله برتری انسان از یک سو و عامل تعیین‌گر برتری از سوی دیگر ارزیابی شده است. با توجه به گستردگی و عمق اندیشه‌های پسانسانی فرانچسکا فراندا^۴، این شخصیت بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته است. سپس یافته‌های مستنبط از این جریانات علمی- فناوریانه به نگرش دین در باب انسان و برتری او عرضه شده است.

بررسی پیشینه با توجه به سازه اصلی پژوهش، که معیار برتری از منظر دین و فناوری است، محقق را به نتایج قابل توجهی نرساند. اما با در نظر گرفتن واژگان به‌کاررفته در عنوان به برخی از پژوهش‌های شناسایی شده اشاره می‌شود. پیکانی و نصرافهانی (۱۳۹۷) در مقاله «تبیین رابطه فلسفی انسان و تکنولوژی با تأکید بر اخلاقیات» تلاش کردند ذات و ماهیت فناوری و رابطه آن با انسان را از دو منظر فلسفه فناوری کلاسیک و معاصر مورد پژوهش قرار دهند. شیروند و سمیع‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «اخلاق در فناوری با پردازشی انسان‌شناسانه» به بررسی و نقد چالش‌های طرح اعزام بی‌بازگشت انسان به مریخ که بر اساس اصل رضایت است پرداختند تا وجوه متنوع این پروژه را بررسی کنند. رام و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله «تبیین مفهوم تقوا از منظر انسان‌شناختی با تأملی در آیات قرآن و دلالت‌های آن در پرورش تقوا» تقوا را ارزش‌گذاری غایت‌مدار و مبتنی بر ملاک ترجیح فطری یا عقلی یا شرعی دانستند که سه مرحله تشخیص و ترجیح و التزام عملی به گزینه مرجع را با خود دارد. بیشتر پژوهش‌هایی که درباره رابطه مفاهیم دینی- اخلاقی با فناوری صورت گرفته‌اند ناظر به ملاحظات اخلاقی یا دینی بوده و مفهوم تقوا را صرفاً از منظر مصادیق آن مورد مذاقه قرار داده‌اند. اما در این پژوهش مراد شرح گزاره‌های اخلاقی و تبیین فروع جزئی تزکیه و خودسازی نیست؛ بلکه با تمسک به تفسیر انسان به انسان علامه جوادی آملی جایگاهی بنیادین در انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی قرآنی برای تقوا به عنوان معیار برتری در نظر گرفته شده است؛ به گونه‌ای که حذف یا تغییر یا تحول این مفهوم همه معادلات انسان‌شناسانه قرآنی را بر هم می‌ریزد. پشتوانه نظری در انتخاب انسان‌شناسی اسلامی به عنوان وزنه‌ای برای سنجش انسان‌شناسی فناوریانه توجه به ماهیت و کارکرد فطرت به عنوان وجه مشترک همه انسان‌ها است. بنابراین، پرسش‌های این پژوهش عبارت است از: اتخاذ موضع ایجابی یا سلبی در باب مقوله برتری چگونه از انسان‌شناسی دینی و فناوریانه به دست می‌آید؟ و در باب برتری چه نوع مواجهه‌ای میان پسانسان‌گرایان و جریان دینی وجود دارد؟

1. posthumanism
2. transhumanism
3. supremacy
4. Francesca Ferrando

مبانی نظری

پست هیومنیسم

پسانسان‌گرایی «فلسفه زمانه ماست» (Ferrando, 2019b: 1). این فلسفه راه مناسبی برای اندیشیدن به شیوه‌های رابطه‌ای و چندلایه فراهم می‌کند و تمرکز را به قلمرو غیر انسانی در حالت‌های پسادوگانه و پساسلسله‌مراتبی گسترش می‌دهد. بنابراین به فرد اجازه می‌دهد آینده‌های پسانسان را متصور شود و مرزهای تخیل را به شدت گسترش دهد. فراندو معتقد است «من پسانسان‌گرایی را به عنوان یک فلسفه وجود تعریف می‌کنم. فلسفه عشق به خرد است» (Ferrando, 2021b: 2). ریشه‌های پسانسان‌گرایی را می‌توان در موج اول پست‌مدرنیسم جست‌وجو کرد. چرخش انسان به پسانسان به طور خاص متأثر از نظریه‌پردازان فمینیست در دهه ۹۰ و در حوزه نقد ادبی بود و بعدها به عنوان پسانسان‌گرایی انتقادی بدان پرداخته شد. این سخن که «ممکن است انسانیت به پایان برسد. زیرا انسانیت به چیزی تبدیل می‌شود که باید به گونه‌ای گریزناپذیر آن را پسانسان‌گرایی بنامیم» (ایهاب حسن^۱، به نقل از رشیدیان، ۱۳۹۳: ۱۶۳) ناظر به ظهور مرحله جدیدی از انسان‌شناسی است. از نظر اندیشمندان این حوزه «گونه انسان در بن‌بست تکامل قرار گرفته است و باید فناوری‌ها را در هم آمیزد تا به سطح بعدی تکامل یابد» (بل، ۱۳۹۰: ۴۷). این سطح لزوماً با پیچیدگی همراه نیست؛ بلکه به سمت تنوع‌بخشی پیش می‌رود.

نسبت تراانسان و پسانسان

پسانسان‌گرایی با تراانسان‌گرایی عدم ترادف آشکاری دارند. زیرا از سنت‌های فلسفی متفاوتی برآمده‌اند و اولویت‌ها و میراث‌های نظری متفاوتی دارند. اما همه جریان‌های تکنولوژیکی به انسان به عنوان مفهومی پویا می‌نگرند. هدف آن‌ها غلبه بر محدودیت‌های شرایط انسانی است تا وضعیت زیستی انسان تغییر کند و علاوه بر کسب مهارت فوق‌العاده شناختی بدن خود را به روش‌های جدید بهبود بخشد و از شرایط بازدارنده رهایی یابد.

بر اساس تمایزی که فراندو و دیگران میان اصطلاحات مختلف این حوزه اعلام کردند، می‌توان جدول ۱ را ترسیم کرد و سیر مواضع این دو جریان را از ابتدا تا حصول پیامد آن، که اعلام موضع در خصوص مقوله برتری است، نشان داد.

جدول ۱. مقایسه تراانسان‌گرایی و پسانسان‌گرایی

معیار مقایسه	تراانسان‌گرایی	پسانسان‌گرایی
ریشه (Ferrando, 2020a: 2)	مدرنیسم	پست‌مدرنیسم
هدف خاص (Ferrando, 2021b: 10)	بهبود گونه‌های انسانی و ارتقای انسان بدون ساختارشکنی	بهبود گونه‌های انسانی و ارتقای انسان همراه با ساختارشکنی
تصور درباره آینده (Ferrando, 2021b: 10-11)	تصور خطی از زمان و غرق شدن در آینده	تصور ریزوماتیک
تنوع	تنوع انسانی محدود (Ferrando, 2021b: 7)	پذیرش بسیاری یا فزونی انسان (Ferrando, 2014: 168)
میزان وابستگی به تکنولوژی (Ferrando, 2013a: 28)	نقش حیاتی و در کانون توجه (تکنوتقلیل‌گرایی)	استفاده ابزاری؛ اهمیت دادن به بعد تاریخی و هستی‌شناسی فناوری
مواضع زیست‌شناسانه (تقویت انسان) (Ferrando, 2021b: 11)	اکثراً زیست‌لیبرال (حمایت از مهندسی ژنتیک و تغییر DNA انسان)؛ اتخاذ موضع پیشگیرانه	اتخاذ موضع احتیاطی
مواضع مذهبی-معنوی	آغاز با الحاد و سپس بعضاً پذیرش عقاید مذهبی (Ferrando, 2021b: 10)	عمیقاً مدیون قلمرو معنوی (Banerji & Paranjape, 2016: 254)
فرجام	ترسناک و نگران‌کننده	هیجان‌برانگیز و امیدبخش
پیامد (Ferrando, 2013a: 29)	استعمار تکنولوژیکی (برتری‌طلبی)	تلاش برای تحقق دوره پسااستعماری (برتری‌گریزی)

هر دوی این جریان‌ها به نوعی به هم مرتبط و از هم مستقل‌اند. آنچه تمایز بارزی میان این دو جریان ایجاد می‌کند و محور پژوهش حاضر است رویکرد متفاوت آن‌ها در مواجهه با مقوله برتری است. جریان تراانسان‌گرایی در ادامه اقدامات اومانیسم

علمی سر از اشکال جدید استعمار درآورد و بر اساس یک مدل سلسله‌مراتبی بنا شده بود که طبق آن برخی از انسان‌ها برتر از دیگران بودند. اما پسانسان‌گرایی درصدد مقابله با انواع اقدامات استعمارگرانه‌ای بود که با وجود تغییر ظاهری قلمرو ماهیت آن همواره محفوظ مانده بود. پیش از این سیر برتری‌جویی بشر در اشکال برتری سفیدپوست، اروپایی، مرد، مالک، و قوی بودن وجود داشت. بعدها با رویکردهای تساوی‌طلبانه‌ای چون جنبش فمینیسم، انقلاب‌های رنگ‌ستیز، مطالعات و اقدامات ضد استعماری، احیای انواع حقوق-مانند حقوق کودکان، معلولان، هم‌جنس‌بازان- و مانند آن تداوم یافت. اما به نظر می‌رسد سیر برتری‌گزینی دوران پسامدرن پرچالش‌ترین ایده در خصوص مقوله برتری بوده است.

از تفسیر پسانسانی تا مقوله برتری

معنای انسان بودن در عصری از پیشرفت‌های عمده زیست‌فناوری، فجایع زیست‌محیطی، و تعامل جهانی مسئله اصلی فراندو است (Ferrando, 2021b: 9). او انسان را موجودیتی هدفمند، مادی، نامیرا، سیال، متکثر، چندلایه، و غیر ذات‌گرا می‌انگارد که در مسیر «شدن» و «چندبودگی» قرار دارد. انسان، دارای قابلیت‌های کشف‌شده و ناشده، پذیرای هر نوع تغییر و تفاوت، در پی اکتشاف و ابداع پایان‌ناپذیر خویش و هستی، علاقه‌مند به شگفت‌انگیزی، به کاربرنده قوای درونی و بیرونی از جمله عقل، هوش، تخیل، میل، تجربه، و ابزارها است. پسانسان در پی بازتعریف و شکوفایی «شرایط انسانی» است و در این مسیر تفاوتی میان انسان و غیر انسان قائل نیست. از نظر او انسان معمولی هم یکی از اشکال چندبودگی انسانی است. اما امتیازی نسبت به سایر موجودات ندارد. فراندو، با رد برتری نوعی انسان، به بازتعریف هویت انسان می‌اندیشد. مطلب قابل توجه در این نوع انسان‌شناسی ارتباط انسان و تفکر است؛ «اندیشیدن» نزد فراندو دیگر امتیاز انحصاری انسان / آنتروپوس نیست، بلکه در میان طیف وسیعی از موجودات انسانی و غیر انسانی توزیع می‌شود (Ferrando, 2019b: xi). این امر درکی تازه از انسان پدید می‌آورد که کاملاً متناقض‌گونه است. پس‌زمینه این ایده که نوآورانه و آگاهی‌بخش و برانگیزاننده است شناخت او از انسان است؛ شناختی که آن را «ساختار پارادوکسیکال خود وضعیت پسانسانی» می‌داند (Ferrando, 2019b).

رد هر نوع برتری برآمده از نگاه انتقادی پسانسان‌گرایی به دوآلیسم موجود در اندیشه مدرنیستی است. زیرا در سنت فلسفی و الهیاتی غرب همواره انواع دوگانه‌ها وجود داشته است. پست‌مدرنیست‌ها و پساساختارگرایان از طریق ساخت‌شکنی به مقابله با دوتایی‌ها پرداختند و سنت‌شکنی آنان آبشخور پسانسان‌گرایی، برای بحث از مقوله برتری، شد. این ایده ساختارشکنی برتری مبتنی بر گونه را دنبال می‌کند و همه اشکال برتری مألوف و موجود را به چالش می‌کشد. «پسانسان‌گرایی یک رویه و همچنین یک فلسفه میانجیگری است که پسادوآلیسم را نشان می‌دهد» (Ferrando, 2019b: 3). از نظر پسانسان‌گرایان حضور دوگانه‌ها راه را بر انواع تخیل می‌بندد و انسان را مجبور به پذیرش محدودیت‌ها می‌کند. تلاش پسانسان‌گرایان برای عبور از انواع دوآلیسم به نوعی با هدف استعمارگریزی است. آن‌ها در اندیشه گذر از مرزها هستند؛ درحالی که دوآلیسم بر اصالت مرزها تأکید دارد. هر قدر مرزهایی چون گونه، جنس، نژاد، و مانند آن معتبر شوند اجبارها نیز متنوع و بر حیات انسان حاکم خواهند شد.

از نظر پسانسان‌گرایان تبعیض و برتری‌جویی به اندازه‌ای با مفهوم جنسیت عجین شده است که خدا نیز با اصطلاحات انسانی و مردسالارانه توصیف می‌شود (Ferrando, 2019a: 650). این به معنای غلبه الهیات انسان‌محور و زیست‌محور است. درباره اروپایی‌ها نیز وضعیت همین‌گونه بوده است. «اعتماد به برتری اروپا و اروپایی‌ها چنان بود که می‌شد به‌سادگی همه را مالایی یا شرقی نامید. قدرت بازنمایی در این پیکربندی کاملاً مشهود است، جایی که اهمیت چندانی نداشت که فرد مسلمان، حیوان-انسان مانند مالایی یا آسیایی باشد» (Banerji & Paranjape, 2016: 133). پسانسان‌گرایان به تلاش برای نفی برتری با مصادیق یادشده، که کاملاً انسان‌انگارانه است، اکتفا نکردند. آن‌ها تلاش می‌کنند عدالت را به همه گونه‌ها تسری دهند. از نظر آن‌ها گرایش بشردوستانه اومانیزم ایده‌آل، که به معنای دوست داشتن و حمایت از یک‌دیگر به عنوان انسان است، واقعاً ارزشمند است. اما اغلب بر اساس یک فرض گونه‌گرایانه است. همان‌طور که خود اصطلاح (انسان‌گرایی) به یاد می‌آورد، می‌توان آن را در این عبارت خلاصه کرد: «من به تو احترام می‌گذارم (دوستت دارم، حمایت می‌کنم، تصدیقت می‌کنم) چون تو انسان هستی.» (Ferrando, 2021a: 222).

مخالفت با برتری گونه انسانی نسبت به سایر موجودات ریشه در نفی نگرش «خلقتی» به انسان و «در طبیعت» انگاشتن او دارد. این نگرش ظرفیتی وسیع پیش روی آنان قرار می‌دهد تا به تجزیه و ترکیب همه پدیده‌ها و رویدادهای طبیعت بپردازند و هستی‌های جدید را ابداع کنند. ترکیب انسان و ماشین یا انسان و حیوان و تقویت قوه وهمانی و خیالی به اندازه قوه حسی و عقلانی صورت‌هایی از نگرش پسااستثنائگرایی آنان است. از نظر انتقادی، این «ماشین در مقابل قدرت انسان یا حیوان، علم در مقابل خرافات و اسطوره، مصنوعی در مقابل ارگانیک، مترقی در مقابل راکد» بود که رابطه بین استعمارگر و استعمارشده را تعریف می‌کرد (Dinerstein, 2006: 572). این ایمان به علم و فناوری بود که زمینه را برای نگرش تقریباً سکولار و اعتقاد به برتری ماشین فراهم کرد؛ «جهان یک مسیح جدید داشت: ماشین» (Dinerstein, 2006: 577).

از نظر فراندو حرکت از قوانین انسان‌گرایانه به قوانین پسانسان‌محور باید تشویق و گونه‌گرایی طرد شود. زیرا وجود دوگانه نیست و فقط در زندگی بیولوژیکی تجلی نمی‌یابد. بنابراین، ما همچنین به ربات‌ها و هوش مصنوعی و فناوری فکر می‌کنیم (Ferrando, 2021b: 6). او با پرداختن به این احتمال که ممکن است در آینده ربات‌ها بر انسان‌ها تفوق یابند و بخواهند انسان‌ها را به عنوان حیوانات خانگی خوب و نه‌چندان هوشمند نگهداری کنند هشدار می‌دهد که ما باید گونه‌گرایی را به شیوه‌ای جدی و جامع در نظر بگیریم که منجر به پسادوگانه‌گرایی شود و این درک را داشته باشیم که این حس استثنائگرایی نباید پذیرفته شود. ما نباید نسبت به دیگران احساس برتری کنیم (Ferrando, 2021b). فراندو با رد هر نوع برتری قصد دارد که «قواعد بازی علمی را از اساس دگرگون کند» (Ferrando, 2019b: XV).

پسانسان‌گرایان ادعای جالب دیگری نیز دارند؛ از نظر آن‌ها دین زیست‌محوری را در گستره حیات هستی رواج داده است. زیرا سلسله‌مراتب موجودات را بر اساس ساختار ارگانیکی آن‌ها تنظیم کرد و مواد معدنی پایین‌ترین رتبه را داشتند و به ترتیب گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، و فرشتگان قرار گرفتند (Ferrando, 2020b: 647). در کنار این مرتبه‌بندی که میان ادیان مشترک است، آموزه‌های اختصاصی مسیحیت نیز مؤید همین مطلب‌اند. خداوند، با تجسد خود در جسم عیسی، روح را در جسم (گوشت) متجلی کرد. مقوله قربانی شدن عیسی طرحی کاملاً بیولوژیکی بود. از این نگرش چند نتیجه مهم را استنباط می‌کنند:

۱. آغازگر انسان‌محوری دین بوده است (حتی ادیان رسمی فعلی)؛
 ۲. این جریان سلسله‌مراتبی موجد و توسعه‌دهنده انواع تبعیض‌ها بوده است، از تبعیض در لایه‌های سطحی حیات تا لایه‌های عمیق آن که مربوط به طبقه‌بندی موجودات است؛
 ۳. حال که تجسد خدا در گوشت (جسم عیسی) میسر است، چرا تجسد خدا در فناوری ناممکن باشد؟!
- پشتوانه نظری چنین احتمالی پذیرش امکان تکامل امر الهی (Ferrando, 2019a: 645) در سناریویی است که قائل به بازنمایی قلمرو الهی است. این امر چرخشی نمادین در تصورات مذهبی دوران جدید محسوب می‌شود.

مقوله برتری در تفسیر قرآنی از انسان

در انسان‌شناسی قرآنی، انسان حی متأله است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). علامه جوادی آملی تعریف انسان به «حیوان ناطق» را تعریفی فقیرانه برای انسان می‌داند و می‌گوید: «انسان در عرف توده مردم حیوان ناطق است ... قرآن کریم این تعریف را کامل نمی‌داند. زیرا بسیاری از افراد حیوان ناطق در فرهنگ قرآن انسان نیستند و خداوند آن‌ها را با عناوینی نظیر انعام و شیاطین یاد می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). در واقع از معرفت به انسانی که حیوان ناطق است فقط حی به دست می‌آید و متأله بودن، به عنوان فصل‌اخیر حد انسان، باید به تعریف اضافه شود. البته پسانسان‌گرایان نیز در فضای انسان‌شناسی حسی و مادی این تعریف را پس می‌زنند. زیرا این تعریف برآمده از چارچوب‌پنداری بنیادینی برای انسان است که بیش از آنکه راهگشا باشد محدودکننده و محصورکننده است.

بر اساس تعریف انسان به حی متأله، اولاً مقام کریم بودن (اسراء: ۷۰) و خلیفه الهی (بقره: ۳۰) انسان که برتری‌بخش او در عالم هستی است معنادار می‌شود، ثانیاً نقش تقوا به عنوان عامل برتری‌بخش میان انسان‌ها مشخص می‌شود. مفهوم تقوا از بطن انسان‌شناسی قرآنی به دست آمده است. در سیر بی‌انتهای تأله و رسیدن به کمال، تقوا و تخلق به اخلاق الله برای انسان از آن

جهت که انسان است لازم است. تقوا در انسان‌شناسی قرآنی راهبرد عملی برای هدایت و تعالی انسان است. در این معنا تقوا از یک سو عامل تفکیک‌کننده انسان‌ها از هم و از سوی دیگر تعیین‌گر پویایی یا ایستایی انسان است.

اگرچه در این پژوهش منظر انسان‌شناسانه تقوا در کانون توجه بوده، آن وجهی از بار معنایی تقوا که مربوط به قلمرو اخلاق است نیز کاملاً با بحث مرتبط است. از آنجا که موقعیت انسان در مسیر تکامل همواره با موانع و چالش‌هایی همراه است، نیاز قطعی به مقوله مراقبت را ایجاد می‌کند. راهکار قرآن برای مراقبت «تقوا» است؛ متقی کسی است که در جنگ با پوشیدن زره، برداشتن سپر، و مانند آن خود را در حفاظی قرار می‌دهد تا از دشمن آسیب نبیند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). اما تقوا صرفاً مقوله‌ای در حیطه اخلاق عملی لحاظ نمی‌شود؛ بلکه به عنوان متمایزکننده انسانی از انسانی دیگر است. تقوا راهکاری فردی-اجتماعی است که نفی همه اشکال و انحای سلطه و برتری را در بر دارد. فراتر از این، تقوا امری وجودی و حقیقی است. تقوا را انسانی که حیوان ناطق، شبان هستی، مهندس، مدبر، یا سازنده هستی است به عنوان عامل برتری‌بخش نمی‌انگارد؛ بلکه آن که حی متأله است به این درک رسیده است.

قرآن کریم با معرفی تقوا به عنوان معیار برتری نوعی هم‌آوردطلبی کرده است. هم‌آوردطلبی صرفاً به معنای اطمینان از ناتوانی بشر در ایجاد آیه‌ای مشابه آیات قرآن نیست؛ بلکه در کلیه ریشه‌یابی‌ها، تشخیص‌ها، و راهکارها برای مسائل بشری، در همه ادوار تاریخ و برای همه موجودات است. اگرچه این امر ادعایی بزرگ است، پشتوانه صحت آن دو عامل زایل‌نشدنی است؛ عامل نخست حقانیت کلام الهی است که به صراحت به این امر اذعان دارد (اسراء: ۸۸) و طبیعتاً این دلیل برای معتقدان به اسلام حجیت دارد و عامل دوم انطباق تقوا با فطرت است که برای کلیه انسان‌ها عمومیت دارد. تقوا در کلی‌ترین سطح معنایی همان تعلیم الهی است (بقره: ۲۸۲) که در سطح کاربردی فرقان و سبب بصیرت (انفال: ۲۹) و شکوفاکننده فطرت و همچنین یک وجه از حصر و تحدید است (فقط دو حالت تقوا و فجور وجود دارد) (شمس: ۸).

بر اساس آنچه بیان شد، مواجهه با مقوله برتری از منظر پارادایم‌های مختلف را با توجه به جنس آن می‌توان چنین تفکیک کرد (جدول ۲):

جدول ۲. معیار برتری و جنس آن

پارادایم	معیار برتری انسان‌ها	جنس مقوله
تفکر رایج	شهروندان اروپایی، سفیدپوست، مرد، دگرجنس‌گرا، مالک، دارای قدرت بدنی	مادی و برتری‌جویانه
تراانسان‌گرایی	شرایط مادی ارتقایافته انسان از قبیل افزایش طول عمر، غلبه بر کهولت، و تقویت ژن‌هایی با ارزش و قدرت بیشتر برای بقا	مادی و برتری‌جویانه
پسانسان‌گرایی	انکار برتری	مادی و برتری‌گریزانه
اسلام	در حیات تکوینی: خلق در وجه احسن در حیات حقیقی (اکتسابی): تقوا	مادی-معنوی و برتری‌پذیرانه

نظر به جدول ۱ نشان می‌دهد میان تفسیر فناوریانه و تفسیر دینی برای ارائه معیار برتری دو صورت تقابلی وجود دارد: تقابل در معیار و تقابل در حقیقت امر (اصل وجود برتری). در صورت نخست، برتری با معیارهایی چون تکنولوژیکی بودن و رهایی از مقوله‌هایی چون کهولت و محدودیت و رنج و محصور بودنمان در کره زمین سنجیده می‌شود (Bostrom, 2011: 26). این معیارها در مقابل معیار دینی برای تعیین برتری قرار می‌گیرند. در این حالت، نقد عوامل برتری‌بخش از مواضع مختلف صورت گرفته است. نقد فوکویاما به ایده ترانسانسی با این ادبیات که خطرناک‌ترین ایده جهان و چشم‌اندازی از خشونت و ستم است (Bostrom, 2011: 25) ناظر به نقد درون‌پارادایمی است. پرداختن به این معیارها از منظر اندیشه توحیدی شکلی از نقد فراپارادایمی است. اما در صورت دوم، فارغ از اینکه معیار برتری چیست، اصل و حقیقت وجودی آن مورد تأیید یا انکار قرار می‌گیرد و مسئله وجوه متنوع و پیچیده‌تری می‌یابد. در ادامه به ابعاد مختلف تقابل دوم با تأکید بر اندیشه فراندو و بررسی آن بر اساس تفسیر قرآنی از انسان- به روایت علامه جوادی آملی- پرداخته می‌شود.

ضرورت برتری و معیار آن

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که دلالت بر اصل وجود برتری در عالم هستی و در میان انسان‌ها دارد. برخی از آن‌ها ناظر به بعد هستی‌سازانه و هستی‌شناسانه است؛ آیاتی که دلالت بر ساختار سلسله‌مراتبی عالم دارد و تفکیک رتبه میان موجودات را نشان می‌دهد، مانند آیات شریفه «به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم» (اسرا: ۷۰) و «یاد آر آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان فرمود: در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت» (بقره: ۳۰). از این آیات برتری و شرافت انسان بر موجودات زمینی و سماوی برداشت می‌شود؛ به جهت برخورداری از ویژگی‌هایی مانند دارندگی روح الهی (حجر: ۲۹)، سجده ملائکه بر انسان (بقره: ۳۴)، جانشینی خدا (بقره: ۳۰)، هدف اصلی خلقت بودن (جاثیه: ۱۳)، و وجود پیامبر در میان انسان‌ها. دسته دیگر آیات ناظر به بعد انسان‌شناسانه و به طور خاص درباره تفاوت مقام انسانی نسبت به انسان دیگر است، مانند آیه شریفه «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست» (حجرات: ۱۳).

طبق منطق قرآنی، لازمه ضروری تفاوت برتری است. چون انسان با سایر موجودات تفاوت دارد و انسان‌ها نیز با هم متفاوت‌اند، پس برتری نه به عنوان یک عامل اضافی بلکه به عنوان مؤلفه‌ای که به توصیف این تفاوت می‌پردازد ضروری است. قرآن با اعلام همه اشکال تنوع و کثرت در عالم (شوری: ۲۹) اولاً به برتری انسان بر همه موجودات (اسرا: ۷۰)، ثانیاً برابری انسان‌ها با هم در برخی وجوه (زلزال: ۷، زلزال: ۸، اعراف: ۱۴۷)، و ثالثاً برتری انسانی بر انسان دیگر (هود: ۲۴، سجده: ۱۸) پرداخته است. اما تناقض ادعای پسانسان‌گرایان در این است که تفاوت و تنوع را در میان گونه‌ها و انسان‌ها می‌پذیرند و بر اشاعه آن اصرار دارند، با این حال برتری را رد می‌کنند. فراندو معتقد است به رسمیت شناختن تنوع انسانی نباید بر برتری انسان استوار باشد و به افراد غیر انسانی، مانند حیوانات و گیاهان و موجودات غیر ارگانیک، مانند ربات‌ها، نیز باید شرط وجودی شرافتمندانه اعطا شود (Francesca, 2020a: 2) یا «همه ما در این وضعیت با هم هستیم، اما یکی و یکسان نیستیم» (Braidotti: 2019: 52). پاسخ به تناقض موجود در اندیشه پسانسانی با تفسیر قرآنی از انسان از چند منظر صورت می‌گیرد: اولاً این اعتقاد پسانسان‌گرایان که تصور انسان به عنوان بهترین و باهوش‌ترین گونه، بهترین تناسخ، یا بهترین مخلوق خدا برآمده از منظر انسان‌محورانه است (Banerji & Paranjape, 2016: 254) لزوماً درست نیست و از منظر قرآنی برترپنداری انسان برخاسته از روح الهی انسان است نه انسان‌محوری. ثانیاً در قرآن سخن از برتری انسان بر بسیاری از موجودات است نه همه آن‌ها (اسرا: ۷۰).^۱ ثالثاً باید میان کرامت و برتری تفکیک قائل شد. کرامت در خصوص موجودات هستی با مراتب وجودی متفاوت مطرح است و برتری ویژه انسان است. پسانسان‌گرایان ترجیح می‌دهند به مسیری از کرامت وجودی برای همه موجودات اشاره کنند (Ferrando, 2021a: 222). از نظر آن‌ها معتقدان به برتری انسان شأن سایر موجودات را نادیده می‌گیرند. درحالی‌که در این معنای قرآنی اگرچه نفس انسانی دارای کرامت والا است، سایر نفوس بی‌بهره از کرامت نیستند. قرآن کریم در خصوص انسان از تعبیر برتری بهره می‌برد تا کرامت اکتسابی که سایر موجودات از آن بی‌بهره هستند را توصیف و مبرهن کند.

بر اساس آیه ۱۳ سوره حجرات، رابطه کرامت و تقوا (کرامت اکتسابی) چنین است که تقوا جنبه عملیاتی و عینی به کرامت ذاتی انسان می‌دهد. در واقع انسان از نظر ذاتی فقط بر موجودات مادون خود برتری دارد و از نظر اکتسابی می‌تواند حتی برتر از فرشتگان شود. علامه طباطبایی^(ه) می‌فرماید: «مراد از تکریم اختصاص دادن چیزی است به عنایت خاص و برتری دادن اوست با امتیازی که مختص آن موجود است و در دیگران یافت نمی‌شود. پس ما انسان را گرامی داشتیم یعنی دارای کرامت نفس قرار دادیم. و اما معنای اینکه انسان را برتری دادیم معنای اضافی است. یعنی عطا و عنایت بیشتری به او نمودیم، نسبت به دیگر موجودات، همان عاقل بودن اوست و اما برتری که دارد در تمام اوصاف و احوالی است که در موجودات دیگر هم وجود دارد، ولی در انسان بیشتر و قوی‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

البته پسانسان‌گرایان معترف‌اند که عملیاتی شدن آرمان آنان (برابری همه موجودات) کار آسانی نیست و مطمئناً به تأمل و توضیح بسیار بیشتری، به‌ویژه در جنبه‌های عملی آن، نیاز دارد. اگرچه این نظریه روشنگرانه به نظر می‌رسد، نظریه و عمل

۱. البته برخی معتقدند این آیه معنای مطلق ندارد. با این حال، به استناد سایر آیات، خلق موجود اشرف دیگر بعید است؛ هرچند امتناع ذاتی ندارد (معلوف، ۲۰۰۰: ۱۹۲).

همیشه با هم مطابقت ندارند (Ferrando, 2021a: 222). به هر حال، پسانسان‌گرایان باید به این پرسش‌ها پاسخ دهند که آیا جهان بدون وجود عامل تعیین‌کننده برتری قابل زیستن است؟ آیا، در صورت حذف برتری، بزرگ‌ترین و حیاتی‌ترین خلأ زیستی نمایان نمی‌شود؟ آیا آنان که قائل به حذف برتری از اساس و به تبع آن حذف همه معیارها هستند (اعم از صورت دینی آن که تقوا است و صور غیر دینی که می‌تواند فرهنگ، اقتصاد، تمدن، و مانند آن باشد) در عمل بدون این معیار زیسته‌اند؟ آیا این ادعا خودمتناقض نیست؟ اگر گفته شود برتری در حذف برتری است، چگونه از برتری پسانسان نسبت به انسان، برتری علم نسبت به جهل، برتری تکرر نسبت به دوگانه‌ها حمایت شود؟ با اینکه پسانسان‌گرایان معتقدند که نباید از تناقض گریخت، چون وضعیت پسانسانی ساختار پارادوکسیکال دارد، این عقیده پاسخگوی مصداق‌های یادشده از امر متناقض نیست و آن‌ها نمی‌توانند این قاعده خود را درباره ذات ایده خود اعمال کنند.

از یک منظر دیگر هم می‌توان به تحلیل باور پسانسانی درباره حذف برتری پرداخت. می‌توان با رویکردی همدلانه گفت که آن‌ها درصد رد برتری به معنای مطلق کلمه نیستند. مواجهه پسانسانی در حقیقت شورشی نرم، بنیادین، و امیدبخش است برای بازپس‌گیری جایگاه‌های به‌ناحق تصاحب‌شده از مفاهیم غیر اصیلی چون جنسیت، مالکیت، غربی بودن، نژاد، رنگ، و مانند آن. از نظر آن‌ها قرار نیست این جایگاه به وضعیت مقابل انتقال یابد، یعنی نظام مردسالاری به نظام زن‌سالاری تغییر کند، چنان که نحله‌ای از فمینیست‌های اولیه در پی آن بودند، یا نظام سرمایه‌داری به نظام کارگرسالاری، چنان که در کمونیسم مشاهده شد، و مانند آن؛ بلکه این معیارها باید برای همیشه محو شوند، چنان که از ابتدا نیز در بطن انسانی که «همواره پسانسان بوده» (Ferrando, 2020a: 4) وجود نداشتند. با این حال همچنان این پرسش مطرح است که آیا مفهوم برتری بدون متعلق خواهد ماند؟ آنچه از مباحث پسانسانی استنباط می‌شود این است که برتری به مفاهیم دیگری اعطا خواهد شد. مفاهیمی از جمله تغییر، تنوع، و تکرر نسبت به ثبات، تک‌انگاری، و کم‌بودگی ذاتاً ارجح هستند. مقولاتی مانند تکنوفیلی یا توسعه قلمرو خیال از علایق آن‌هاست. اگرچه آن‌ها به اندازه جنبش ترانسانسانی فناوری‌زده نیستند، معتقدند فقط تکنولوژی می‌تواند همه هیمنه پوشالی برتری‌های کل تاریخ بشر را به سخره بگیرد و بی‌اعتبار کند. در واقع هراس یا دوستی با این برساخته بشری به نوعی تعیین‌کننده برتری است. همچنین برتری با کسانی است که قلمرو خیال را می‌ستایند و با به‌کارگیری آن بر وسعت آن می‌افزایند. بنابراین واژه برتری همواره برتری خود را حفظ کرده است.

البته فراندو انکار نمی‌کند که ممکن است گاهی، جایی، یا برای عده‌ای مرکزیتی وجود داشته باشد؛ آنچه از نظر او مهم است اصالت تغییر است. اما از منظر قرآنی هر نوع مرکزیت و برتری که مبتنی بر تأله انسان نباشد اجوف است؛ از جمله برتری تکنولوژیک. اساساً وقتی خود انسان نسبت به همه گونه‌ها برتر نباشد چگونه برساخته انسانی می‌تواند معیار برتری باشد؟ درحالی که یکی از جنس اعتباریات است و دیگری از جنس حقیقیات.

مقوله برتری و وحدت یا کثرت هویتی

قائلان به وحدت هویت معتقدند انسان‌ها در مقایسه با خود (در شئون و موقعیت‌های مختلف) و در مقایسه با دیگران برتری دارند؛ اما با پذیرش کثرت هویتی برتری نفی می‌شود.

در تفسیر انسان به انسان، وحدت هویت به عنوان صورت مطلوب هویت مفروض است؛ مطابق آن:

- برای وحدت هویت، هماهنگی مراکز ادراک (حس، خیال، وهم، عقل) و مرکز فعل (عمل) لازم است.
- وحدت هویت آهنگ فطرت است؛ تعدد مراکز ادراکی و فعلی مانع شنیده شدن این آهنگ می‌شود.

بر همین اساس انسان‌ها به میزان سازواری هویت خود دسته‌بندی می‌شوند و از منظر برتر بودن مورد تفسیر قرار می‌گیرند. از آنجا که تقوا نقطه قانونی دین‌داری است، معیار تمیز انسان‌ها با دو صورت فطرت‌محور ارائه می‌شود: فراموشان فطرت (مبتلایان به فطرت مستور) و شکوفایان فطرت (دارندگان فطرت مشهور). دسته نخست بی‌بهره از تقوا هستند و دسته دوم تجلی‌گران تقوایند. علامه جوادی آملی برای تبیین این بحث از تمثیل نحر بهره می‌برد. طبق این تمثیل همه قوای انسانی باید به نحر مشترکی منتهی شوند تا وحدت هویت واقع شود. به این معنا که حس و خیال و وهم باید به نحر عقل نظری متصل شوند و

شهوت و غضب به نحر عقل عملی. عقل نظری و عملی نیز به نحر حیات (مركب از علم و قدرت یا ادراک و فعل) متصل می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۴۶). در مواجهه با این نحر است که انسان‌ها وزن می‌گیرند و از هم متمایز می‌شوند.

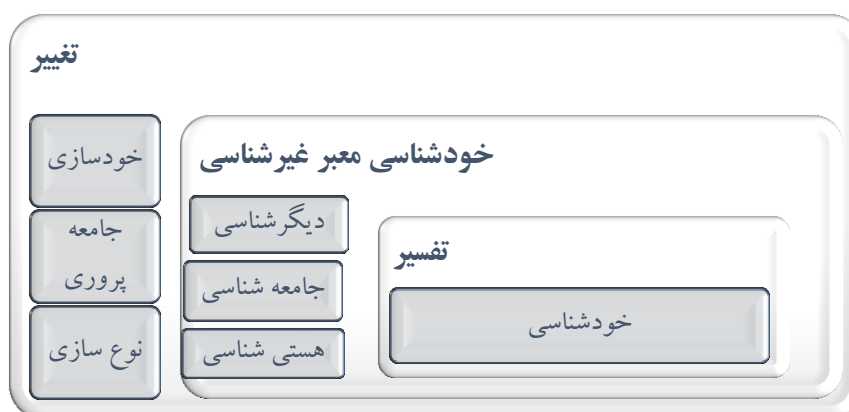
در پسانسان‌گرایی کثرت هویت که به معنای تعدد مراکز ادراک و فعل است مفروض است. هویت انسان به اندازه‌ای سیال است که می‌تواند مرزهای مرسوم و مألوف را که مبتنی بر دسته‌بندی موجودات بوده در هم نوردد. با همین مبناست که معتقدند انسان‌محوری در وابستگی به برتری مبتنی بر گونه غیر منطقی است. در واقع درهم‌تنیدگی چپستی و چگونگی با مفروضات هویتی پسانسان قابل درک است. «چه همان چگونه است» (Ferrando, 2013b: 1)، نگرش پسادوگانه‌انگارانه‌ای است که با تکیه بر مفروض و مطلوب بودن تنوع در چگونگی حکم بر تنوع در چپستی می‌کند تا هماهنگی بودن و شدن را تثبیت کند. در تفسیر قرآنی از انسان «چه همان چگونه نیست». چپستی انسان با توصیف فطرت و صفات ستایشی و نکوهشی همراه است. اما چگونگی همان کرامت اکتسابی است که به عالی‌ترین شکل در مفهوم تقوا جمع شده است.

گفتنی است دستکاری جسم (آن‌گونه که پسانسان‌گرایان می‌اندیشند) وحدت هویت را بر هم نمی‌زند. از نظر علامه «معیار وحدت و بقا وحدت روح و دوام آن است نه خصوصیت‌های بدن که همواره در معرض دگرگونی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۴۰). در واقع تغییرات مادی و تنوع هویتی انسان را به غیر انسان مبدل نمی‌کند. «تحدید منطقه پرواز علم حصولی را می‌توان به انسان سپرد. اما خروج از هویت و سپهر انسانیت ممکن نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۷). بنابراین، ادعای پسانسان‌گرایان که ما دیگر انسان نیستیم و پسانسانیم بر اساس این تفسیر از انسان وجهی ندارد.

تقدم تفسیر بر تغییر: مبنای برتری

در انسان‌شناسی قرآنی تفسیر انسان بر تغییر او مقدم است. به این معنا که انسان آن‌گونه که هست باید شناخته شود؛ سپس با در نظر گرفتن غایتی که برای آن خلق شده است شروع به شکوفا کردن، ساختن، و متعالی کردن خود کند. در فرایند متعالی شدن، تقوا به منزله عامل برتری‌بخش ظهور و نمود دارد. اما در اندیشه پسانسانی تغییر بر تفسیر مقدم است. با مبنا قرار دادن تغییر، تفسیر هم شناور و فاقد معیار خواهد بود. بنابراین عنصر برتری به خودی خود منتفی می‌شود.

بر اساس آیه شریفه «فَطَرَتِ اللَّهُ الْإِنْسَانَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) فطرت انسان تغییرپذیر، تبدیل‌پذیر، و تحویل‌پذیر نیست. تنها تغییر موضعی ممکن است رخ دهد؛ به این کیفیت که قوای انسانی تغییر جایگاه دهند. در واقع اگر امامت از عقل ستانده و به شهوت و غضب سپرده شود، انسان تغییر می‌کند و مبتلا به سعی خاسر می‌شود. تفسیر بر تغییر مقدم است. زیرا «با تفسیر انسان یا جهان معلوم می‌شود که آیا تغییرپذیر است یا نه و در صورت تغییرپذیری راه آن چیست و به کدام قسمت می‌توان آن را تغییر داد و نیز تغییر آن به کدام جهت صواب است و چگونه درست خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۴۹). البته تفسیر انسان در فرایند یادشده زمانی روایی و پایایی موجه دارد که مبتنی بر نظام معیار باشد نه برآمده از تفاسیر شخصی بدون مبنا. فرایند حرکت از تفسیر به تغییر را طبق الهام از انسان‌شناسی قرآنی علامه جوادی آملی می‌توان مطابق شکل ۱ ترسیم کرد.



شکل ۱. ارتباط تفسیر و تغییر در تفسیر انسان به انسان

اگر تفسیر انسان بر تغییر او مقدم شود، نقش تقوا به عنوان عامل برتری‌دهنده روشن خواهد شد. پیوند تفسیر و تقوا این‌گونه است که تقوا محصول شناخت درست انسان و این شناخت تابع تفسیر درست انسان است. تغییرات برآمده از تفسیر صائب در چهره تقوا نمود می‌یابد و عامل تمایزبخش انسان‌ها از هم خواهد بود.

پسانسان‌گرایان نخست به تغییر انسان پرداختند و سپس دست به تفسیر او زدند. زیرا تأمین سعادت و رفاه او را مقدم بر تفسیر او انگاشتند. از زمانی که زمزمه‌های پست‌مدرنیسم برخاست، تغییر همواره مؤلفه‌ای بنیادی بوده است. با مبنا قرار دادن تغییر و اعمال آن، تفسیر که دغدغه کنونی پسانسان‌گرایان است امری شناور، بدون مبنا، و گذرا شد. از نظر آن‌ها باید در رابطه با معنای انسان بودن در قرن بیست و یکم بازنگری و تغییر جدی صورت گیرد. زیرا این معنا با معنای انسان بودن در پانصد یا هزار سال پیش یکسان نیست. «فناوری فقط ابزاری برای استفاده نیست؛ بلکه نحوه درک ما از وجود را تغییر می‌دهد ... انسان را نباید به عنوان یک مفهوم ساده یا نقطه ورود بدیهی دانست. او در حال حرکت و تغییر است. این یک پل، یک چرخه، یک فرایند است. من این دوران را دوران پسانسان می‌نامم» (Ferrando, 2021b: 10). از نظر آن‌ها «درحالی‌که سرنوشت مرا انسان کرد به من قدرت انجام دادن کاری در مورد آن را نیز داد؛ توانایی تغییر خودم، ارتقای شکل انسانی‌ام با کمک فناوری، پیوند مستقیم بدنم با سیلیکون، تبدیل شدن به یک سایبورگ» (Warwick, 2002: 1). توجه به این پرسش جدی که چرا به جای تغییر محیط خودمان را تغییر ندهیم، مثلاً می‌توانیم به جای اختراع لامپ بر ارتقای بینایی متمرکز شویم، به اندازه کافی محرک و برانگیزاننده است. جواز این سطح وسیع و عمیق از تغییر با رد انسان‌محوری مدرنیستی اخذ و در مراتب اولیه اجرا شد و سپس تفاسیر متنوع با هدف حمایت از تکامل بیولوژیکی انسان طراحی شد؛ به گونه‌ای که حتی کتاب مقدس، خدا، انبیا، معاد، و مانند آن نیز هم‌سو با این سطح از تغییر تفسیر شدند و نشانه‌ای از همراهی را بروز دادند. این ادعا که «خدا فقط می‌تواند پسانسان‌محور باشد» (Ferrando, 2020b: 649) ناظر به تأخر تفسیر بر تغییر است. این سطح از تغییر حامل خودشناسی‌های غیرمنتظره‌ای است که به تعبیر فراندو به عنوان یک «سفر وجودی» آشکار می‌شود (Ferrando, 2024: 2). در این سفر ضرورتاً مقوله برتری در معنای مرسوم به حاشیه می‌رود و انکار می‌شود و اگر اثبات شود برتری تغییر نسبت به ثبات است.

پیوند تعالی و برتری

در تفسیر دینی و فناوریانه از انسان، همواره مفهوم تعالی دنبال شده است؛ با این تفاوت که تعالی در دین مربوط به انسان است و در فناوری مربوط به شرایط انسان. تعالی‌جویی با برتری رابطه مستقیم (ایجابی و سلبی) دارد. در تفسیر قرآنی، تعالی انسان تابع برتری‌هایی است که کسب می‌کند؛ در تفسیر فناوریانه از انسان، با تأکید بر مفهوم تعالی، برتری به شکل انضمامی موجود است و به شکل انتزاعی نفی می‌شود.

در انسان‌شناسی قرآنی، میل انسان به کمال میل به تقوا است. چون فجور نقص است. دوگانه «کمال-نقص» از مفروضات این پارادایم انسان‌شناسانه است. اگرچه علم انسان به این دو سطح به استناد آیه شریفه «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۸) یکسان است، گرایش انسان به آن بر اساس فطرت یکسان نیست. انسان متمایل به نقص نمی‌شود، هرچند ممکن است در تشخیص کمال به خطا افتد و به نقص بگراید.

پسانسان نیز میل به کمال دارد. نشانه‌های این میل از کلام صریحی که درباره تعالی بیان می‌کنند قابل برداشت است. فراندو از پسانسان‌گرایی نیست که انسان را هم‌ردیف خدا یا جایگزین او می‌داند. او برای هم‌نوا شدن با مواضع الهیاتی و توسعه دامنه مخاطبان خود از امکانات الهی انسان سخن می‌راند؛ از ظرفیت‌هایی که اگر فعلیت یابند انسان به کمال خود خواهد رسید. فراندو خداوند را حامی مدیریت زمین می‌داند. از نظر او این دیدگاه که خداوند مسئولیت مراقبت از سیاره را به انسان‌ها داده است نگرش پسانسانی را با اغراض الهی هماهنگ می‌کند. البته او تمایلی ندارد که درباره شرایع سخن بگوید و بیشتر بر مفاهیم عام الهیاتی تأکید دارد. از نظر او بحث الهیاتی در مورد خدا تنها زمانی می‌تواند بحث پسانسانی را غنی کند که از جایگاه شناخت و رابطه‌مندی باشد و نه از جایگاه انعطاف‌پذیری اخلاقی و سلطه اجتماعی-فرهنگی (Ferrando, 2020a: 4). پسانسان با رد دوگانه کمال و نقص درصدد گریز از مقوله برتری است و تلاش می‌کند تصویری طیف‌گونه و همواره متزاید از تعالی نشان دهد؛

به گونه‌ای که محصول آن گزینش، دسته‌بندی، رتبه‌بندی، و مانند آن نباشد، بلکه همه به اندازه دلخواه حق و شرایط متعالی شدن را داشته باشند، بدون اینکه مجبور باشد از الگوهای متعین و محدودی تبعیت کنند.

نتیجه

مقوله برتری انسان در عالم هستی و برتری انسانی بر انسانی دیگر از موضوعات مورد توجه جریان‌های فکری در دوره معاصر محسوب می‌شود. اتخاذ موضع متفاوت در باب مقوله برتری بحث کردن از آن را مهم و مؤثر کرده است. جریان‌های علمی-فناورانه متأخر با وجود تشابهات بسیاری که در حوزه‌های متنوع علمی و محصولات و نتایج عینی دارند، در اتکا به پشتوانه‌های نظری و در پیامدهای معرفتی از هم فاصله دارند. پسانسان‌گرایی با خاستگاه پست‌مدرنی خود پیامدهای برتری‌جویانه ترانسان‌گرایی را که کاملاً برآمده از اندیشه‌های مدرنیستی است رد می‌کند. در نگرش پسانسانی با تفسیر خاصی که درباره انسان وجود دارد، به جای تغییر متعلق برتری، این مقوله از اساس انکار می‌شود تا شرایطی عادلانه نه فقط برای انسان بلکه برای همه موجودات ارگانیکی و حتی غیر ارگانیکی ایجاد شود. این نگرش از وجوه متعدد با انسان‌شناسی قرآنی، که قائل به برتری انسان‌ها در مقام تکوین و از حیث اکتسابی با تمرکز بر مقوله تقواست، ناهماهنگ است.

نتایج تحلیل انسان‌شناسی پسانسانی به روایت فرانچسکا فرانکو نشان داد که در این جریان کثرت هویتی، تقدم تغییر بر تفسیر، و پیگیری عنصر تعالی در معنای خاص و مادی که آن‌ها دنبال می‌کنند به انکار برتری میان موجودات از اساس و در میان انسان‌ها به طور خاص منجر شده است. تفسیر فناورانه از انسان به تفسیر دینی از انسان به روایت علامه جوادی آملی عرضه شد و نتایج نشان داد خطای شناختی پسانسانی در انکار وحدت هویتی و عدم تقدم تفسیر بر تغییر است. این انحراف بنیادی در شناخت انسان منجر به این شده است که حتی مفهوم تعالی نیز در وجوه صرفاً مادی دنبال شود و همچنین اقدامات پسااستعماری و تبعیض‌گريزانه آن‌ها در عمل وضعیت زیستی مردمان را بهبود نبخشد، بلکه صرفاً وعده‌ای باشد برای شرایطی که در آن همه پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه آنان جامه عمل پوشد. در واقع اگر با قواعد اندیشه‌های توحیدی به رویارویی با اندیشه پسانسانی پرداخته شود، ملاحظه می‌شود که تلاش پسانسان در رد همه اشکال دوآلیسم و رسیدن به تفکر پسااستثناگرایی، پسانحصارگرایی، پسااستعماریسم، و مانند آن از وجوهی ارزشمند و امیدوارکننده است و از وجوهی دیگر گمراه‌کننده و نامطلوب. اما، بر اساس تفسیر دینی از انسان، عنصر تقوا به عنوان معیار برتری‌بخش میان انسان‌ها، نه صرفاً از بعد اخلاقی، بلکه از بعد انسان‌شناسانه پشتوانه رفتار دین‌داران است.

منابع

قرآن کریم

بل، دیوید (۱۳۹۰). *نظریه پردازان فرهنگ سایبری، مانوئل کاستلز و دانا هاراوی*. ترجمه مهدی شفیعیان. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *تفسیر انسان به انسان*. قم: اسراء.

_____ (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*. ج ۶. قم: اسراء.

حسینی، سید مهدی (۱۴۰۲). چستی تقوا و بنیان‌های معرفتی صدور فعل تقوا و فرایند تحقق ملکه آن. معرفت، د ۳۲، ش ۹، ۳۷ - ۴۶.

رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۳). *فرهنگ پست‌مدرن*. تهران: نی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج ۱۳.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۴). *آینده پسانسانی ما*. ترجمه ترانه قطب. تهران: طرح نو.

معلوف، لوئیس (۲۰۰۰). *المنجد فی اللغة و الاعلام*. بیروت، لبنان: دار المشرق. ج ۲.

Holy Quran.

Banerji, D. & Makarand R. (2016). *Critical Posthumanism and Planetary Futures*. Springer India.

Bell, D. (2011). *Theorists of Cyber Culture, Manuel Castells and Dana Haraway*. translated by Mehdi Shafiiian. Tehran: Imam Sadeq University Publishing. (in Persian)

Bostrom, N. (2011). *A History of Transhumanist Thought*. in *Academic Writing Across the Disciplines*, eds. Michael Rectenwald & Lisa Carl. New York: Pearson Longman.

Braidotti, R. (2019). *Posthuman Knowledge*. London: Polity Press.

Dinerstein, J. (2006). Technology and its discontents: On the verge of the posthuman (Technology and America). *American Quarterly*, 58(3), 569–595.

Ferrando, F. (2013a). Posthumanism, Transhumanism, Antihumanism, Metahumanism, and New Materialisms: Differences and Relations. *Existenz*, (8)2, 6–32.

----- (2013b). *From The Eternal Recurrence to the Multiverse: Towards a Posthuman Cosmo-ontology*. New York University.

----- (2014). Posthumanism. *Tidsskrift for kjønnsforskning*, 2(02), 168–172.

----- (2019a). The Posthuman Divine: When Robots Can Be, Enlightened. *Sophia* (Published online), 58, 645–651.

----- (2019b). *Philosophical Posthumanism*. Great Britain, Bloomsbury Publishing Plc.

----- (2020a). Leveling the Posthuman Playing Field. *Theology and Science*, 18(1), 1–6.

----- (2020b). *The Posthuman Divine: When Robots Can Be Enlightened*. Springer Nature B.V (Published online).

----- (2021a). Beyond Posthuman Theory: Tackling Realities of Everyday Life. *Journal of Posthumanism*, 1(2), 219–224.

----- (2021b). *An Interview about Posthumanism in a Time of Crisis*. euopenowjournal.org.

----- (2024). *The Art of Being Posthuman*. Cambridge: Polity Press.

Fukuyama, F. (2015). *Our Posthuman Future*. translated by Taraneh Qutb. Tehran: Tarh Nou. (in Persian)

Javadi Amoli, A. (2013). *Interpretation of Man through Man*. Qom: Israa. (in Persian)

Maalouf, L. (2000). *Al-Munjad fi l-l-lagha wal- 'a'lam*. Vol. 2. Beirut, Lebanon: Dar Al-Mashreq. (in Arabic)

Rashidian, A. (2014). *Postmodern Culture*. Tehran: Ney. (in Persian)

Tabatabaei, M. (1995). *Tafsir al-Mizan*. vol. 13, Qom: Islamic Publishing House. (in Persian)

Warwick, K. (2002). *I, Cyborg*. University of Illinois Press: Urbana et al.